

چالش میان فارسی و عربی

سده‌های نخست

شماره ثبت ۵۵

تاریخ ۱۰/۳

آذرتاش آذر نویش

استاد دانشگاه تهران

فهرست مطالب

کتاب نخست. از سلمان تا آهوی کوهی

۵	پیش‌گفتار
۱۱	درآمد
۱۳	ایرانِ تازیان
۱۴	نخستین پیوندها
۱۶	دِرْهَم و خاکت به‌سر
۱۸	همزیستی اجباری
۲۰	مهمان‌نوازی اجباری
۲۲	سکونت دائم
۲۵	روابط
۲۸	تازیانِ ایران
۲۸	مهمانان ناخوانده
۳۶	در جست‌وجوی فارسیان
۳۸	در خراسان
۴۰	مردم در شورش
۴۰	۱. به‌آفرید
۴۱	مردم در کنار دو سردار
۴۲	۲. بکیر بن ماهان

۴۳	۳. ابومسلم
۵۴	شورش‌های مردم در عصر عباسی
۵۶	سرداران خطرآفرین
۵۶	۱. سَنبَاد
۵۸	۲. استاذ سیس
۶۰	۳. شَرِیک
۶۲	۴. مُقَنَّع
۶۵	۵. خرم‌دینان
۶۸	الف) بابک
۷۲	ب) مازیار
۸۱	قهرمان سه‌دست و نخستین دولت مستقل
۸۴	فارسیان سپاه طاهر
۸۷	فرهنگ طاهری
۹۰	تازیان و زبان فارسی
۹۵	کشاکش بر سر زبان بهشت
۱۰۱	فارسی‌گویان نخستین
۱۰۱	درآمد
۱۰۲	۱. مستندات فارسی‌گویی در شهرهای عرب‌نشین
۱۰۴	۲. جمله‌های فارسی منسوب به پیش از اسلام
۱۰۵	۳. جمله‌های فارسی در خارج از ایران
۱۰۸	۴. فارسی‌گویی امامان شیعه (عع)
۱۰۹	۵. جمله‌های فارسی در درون ایران
۱۱۶	کتاب‌های دری
۱۲۱	نتیجه

کتاب دوم. از یتیمه تا خریده

۱۲۹	بررسی کتاب شناختی
۱۳۳	ایران تازی‌زبانان
۱۳۵	عصر یتیمه
۱۴۲	عصر دمیه‌القصیر

۱۴۳	عصر خریدة القصر
۱۵۱	ایران ستیزی - فارسی گریزی
۱۶۵	چهار شخصیت فارسی گریز
۱۶۵	۱. ابوحاتم
۱۶۷	۲. ابوالحسن عامری
۱۷۰	۳. ثعالبی
۱۷۲	۴. زمخشری
۱۷۴	عربی به سبک ایرانی

کتاب سوم. از آهوی کوهی تا چنگیز

۱۹۳	درآمد
۱۹۵	مرزبندی عربی
۲۰۱	رخنه در دیوارهٔ عربی
۲۰۲	عصر یتیمه
۲۰۲	الف) واژگان
۲۰۷	ب) ترجمه
۲۱۰	ج) معانی
۲۱۶	عصر دمیه
۲۲۰	عصر خریده
۲۲۱	الف) ترجمه
۲۲۵	ب) معانی
۲۲۵	ج) قالب
۲۲۷	بسترسازی برای دُرّ دری
۲۲۷	درآمد
۲۳۱	۱. جشن‌ها و آیین‌ها
۲۴۰	۲. خاطرهٔ باستان
۲۵۳	فارسی در تکاپوی هستی
۲۶۰	شعر و نثر دری
۲۶۴	خیزش ناگهانی دری
۲۶۶	دوگانگی: صحنه‌های ایرانی

۲۶۹ نخستین کتاب‌ها	۲۶۹
۲۷۳ در جست‌وجوی مخاطب	۲۷۳
۲۸۰ عامه و خاصه	۲۸۰
۲۸۱ واژگان فارسی و مصطلح عربی	۲۸۱
۲۸۷ واژه‌پردازی‌های دو نابغه	۲۸۷
۲۸۹ نوواژه	۲۸۹
۲۹۲ واژگان عربی	۲۹۲
۲۹۷ کتاب‌شناسی	۲۹۷
۳۰۵ نمایه	۳۰۵

پیش‌گفتار

آگاهی‌های ما دربارهٔ ایران، ایرانی، ایرانیت و نیز دربارهٔ فارسی دری در سده‌های نخست اسلام هنوز مه‌آلود و از هم‌گسیخته است. از روند عمومی تاریخ البته آگاهییم، اما در جزئیات، کم‌تر حادثه‌ای یافت می‌شود که دربارهٔ زمان و مکان آن، یا دربارهٔ فضایی که در آن رخ داده، بتوان نظری قاطع و تغییرناپذیر عرضه کرد.

از مسکن‌گزیدن عرب‌ها در ایران آگاهییم، اما درست نمی‌دانیم جامعهٔ عرب نژاد تازی زبان چگونه با تودهٔ ایرانیان فارس‌زبان رابطه برقرار می‌کرد، چگونه دسته‌های بی‌شمار عرب در جامعهٔ ایران تحلیل رفتند، چرا زبان عربی، با همهٔ توانمندی‌های دینی و ادبی و علمی و سیاسی، نتوانست جای زبان فارسی را بگیرد، فارسی کجا بود و پیش از آن‌که سربرکشد چرا دیرزمانی در تاریکی پایید. کی و کجا به نگارش درآمد و چگونه زبان رسمی ایران شد، این زبان نوپا که پشتوانه‌ای بس کهن داشت چگونه می‌توانست زبان نیرومند و مقدس عربی را در کنار خود تحمل کند، یا چه شد که عربی فراگیر، اندک‌اندک دامن درمی‌کشید تا زبان رقیب که هنوز بوی مجوسیت از برخی اندام‌هایش برمی‌خاست، همه‌جا پا بگیرد و عربی را در حوزهٔ دین و دانش محدود سازد؟ از موضوع «استقلال» ایران چه باید فهمید؟ سرزمینی که از چنگ امیران عرب یا سامانیان و دیلمیان ایرانی نژاد درآمد و به دست ترکان افتاد تا چه اندازه می‌تواند ادعای استقلال کند؟ آیا زبان فارسی توان آن را داشته است که دامنهٔ فرهنگ کهن را فراخویشتن آورد و آنگاه هویت ایرانی جامعی بسازد؟ این هویت ایرانی - اگر به‌راستی وجود داشته - در درون دولت‌های به‌ظاهر مستقلی که برپا می‌گشت چگونه می‌توانست جلوه کند؟

این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش خرد دیگر - با وجود پژوهش‌های فراوان - هنوز پاسخ درستی نیافته‌اند و نگارنده که از دیرباز در کوره‌راه‌های این سنگلاخ سرگردان است، می‌داند که دست‌یابی به پاسخ‌هایی شایسته و قاطع در شرایط کنونی و با مدارک و پژوهش‌های نسبتاً اندک، تقریباً ناممکن است. با این‌همه، تنها راهی که باقی می‌ماند، آن است که باز به همان منابع کهن رو آوریم، منابع دور دست‌تر در زمینه‌های تاریخ و «ادب» و شعر و نثر و حکایت و نکته... را از نو و با دید انتقادی گسترده‌تر بازخوانی کنیم، از روایت‌های دور افتاده چشم‌پوشیم، از هریک، در زمینه‌های گوناگون بهره‌برداری کنیم.

بدین سان، ناچار می‌بایست آن قرن‌های پیر فرسوده را دوباره در می‌نوردیدم تا شاید زبان به سخن تازه‌ای بگشایند. اما چون سخن تازه اندک می‌توان یافت، پس ناچار باید همه اسناد و مدارک کهن را گرد می‌آوردم، سپس یافته‌های خود را به آن‌ها می‌افزودم و آنگاه همه را از نو قرائت می‌کردم و به شیوه خود مورد بهره‌برداری قرار می‌دادم.

* * *

خواستۀ نخستین من آن بوده است که داده‌ها و یافته‌های خود را - که در حقیقت اسناد و پایه‌های این پژوهش‌ها هستند - تا جایی که ممکن است کمال بخشم و هیچ سندی را فرو نگذارم؛ سپس کوشیده‌ام آن‌ها را برحسب بهره و دست‌آورد هریک، بخش‌بندی کرده به گونه‌ای پیوسته و منطقی آرایش دهم. قصد من آن بوده است که «چینش» روایات را چنان تدارک بینم که هنگام نتیجه‌گیری، خود کم‌تر سخن گویم و بگذارم خواننده هوشیار، بی‌آنکه نیاز به توصیف و توضیح من نگارنده داشته باشد، خود به نتیجه مطلوب دست یابد. این کار در بسیاری جای‌ها ناممکن بود و من گاه ناچار بوده‌ام عرضه مدارک و اسناد خود را با استتاجی کوتاه به پایان برم تا بخش‌های مختلف کتاب دچار گسیختگی نشود. با این‌همه تکیه من اساساً بر روایات و نحوه چینش آن‌ها بوده است نه نتیجه‌گیری‌های شخصی.

اینک می‌توانم موضوع کتاب را در عبارات زیر خلاصه کنم:

۱. محور همه پژوهش‌های ما، دو زبان فارسی و عربی از دیدگاه جامعه‌شناسی و تاریخ است؛

۲. هرگاه سخن از زبان، آنهم ^{آن هم} در بعد تاریخی می‌رود، ناچار باید سخن‌گویی را که آن زبان را زنده نگه داشته‌اند شناسایی کرد؛ بخش‌های نسبتاً مفصلی از کتاب حاضر به مردمانی که به فارسی یا عربی سخن می‌گفتند،

اختصاص یافته است. امید ما از این کار آن بوده است که دائره‌گسترده‌گی هر زبان در جای‌ها و زمان‌های گوناگون تعیین گردد؛

۳. از زبان دری در سده‌های ۱ و ۲ ق، تعداد نسبتاً قابل توجهی، عبارت دری به‌جای‌مانده که اهمیت بسیار دارند؛ چندین روایت نیز به‌گونه غیرمستقیم، به وجود کتاب‌هایی به این زبان اشاره کرده‌اند. مجموعه این مدارک - که ما به شیوه خود در چند دسته فراهم آورده‌ایم - شاید نشان دهد که فارسی دری، بیش از آنچه خاورشناسان پنداشته‌اند رواج و اعتبار داشته است؛

۴. در دو سده نخست، زبان عربی در ایران، از یک سو گویش‌های قبایل بود که ظاهراً ایرانیان هیچ علاقه و گرایش نسبت به آن‌ها از خود نشان نداده‌اند، از سوی دیگر همان زبان رسمی فصیحی بود که در دیوان‌های دولتی و میان اشراف و اعیان عرب‌نژاد و بسیاری از موالی معمول بود. در این دوران گویی همه اعراب ایران‌نشین فارسی را به نیکی می‌آموختند: روایت‌های ما در این باره متعدد است. از اواخر سده ۲ ق، ایرانیان بی‌شماری روبرو به زبان و ادب عربی نهادند چندان که عربی بر همه فضا‌های درون اجتماع سایه افکند. در این هنگام منابع ما که یک‌پارچه عربی‌زبان و عربی‌گرا هستند، ایران را سرزمینی سراسر عربی جلوه داده‌اند.

۵. اما فراگیر بودن عربی، با فارسی زبان‌بودن توده ایرانیان و بروز ناگهانی شعر و نثر فارسی تعارض آشکار دارد. از این رو، باید بکوشیم تا حد و مرز زبان عربی را شناسایی کرده قلمرو او را محدود گردانیم تا جایی هم برای زبان فارسی گشوده شود؛

۶. تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی پدیده‌ای کاملاً شناخته شده است که بارها مورد پژوهش قرار گرفته است. در جهت معکوس، تأثیر فارسی بر عربی، عمدتاً در دو زمینه وام‌واژه (= معرّبات) و اخلاق کهن ایرانی موضوع پژوهش‌های متعدد اما غالباً ضعیف و نیمه‌کاره بوده است؛ ما به‌جای تکمیل این کارها، کوشیده‌ایم نشان دهیم که شعر، قالب شعر، مضامین شاعرانه فارسی، ضرب‌المثل‌های ایرانی و موضوع‌های دیگری از این دست، بر شعر عربی شرقی تأثیر نسبتاً گسترده‌ای داشته که از اواخر سده ۴ ق آغاز شده و در سده ۶ ق پایان پذیرفته است (جز در موارد پراکنده و استثنایی)؛

۷. در این کشاکش که میان عربی و فارسی برپا شده بود، بسیاری برای حفظ فارسی کوشیدند، توده‌های مردم هم زبان و هم سنت‌های خود را پاس می‌داشتند و به همین سبب ارباب قلم را وامی‌داشتند که به زبان‌شان عنایت کنند. در این باره ما در این کتاب به

عمدتاً دانشوران بودند، با فارسی و سنت‌های ایرانی ستیز کردند و زبانی جز عربی، و سنتی جز سنت مسلمانی نخواستند. در این جا، موضوع «هویت» با چهره‌های بسیار گونه‌گون آشکار می‌شود و نشان می‌دهد که درباره «ملیت» و «ایرانیت» و «هویت» باید بیشتر اندیشید و راه‌های تازه‌تری پیشنهاد کرد. آنچه ما به گونه‌ای غیرمستقیم تقدیم داشته‌ایم کوشش صادقانه‌ای است که باید به دست دیگران کمال یابد.

ان شاء الله

آ. آذرنوش

کتاب نخست

از سلمان تا آهوی کوهی

درآمد

از همان زمانی که ایران به دست سپاهیان عرب افتاد، یا حتی از همان لحظه که نخستین برخوردها میان دو قوم پدید آمد، موضوع زبان که ابزار تفاهم میان ایشان بود نیز مطرح شد؛ این موضوع، دست کم برای صدساله نخست، هنوز آن چنان که باید شکافته نشده است. کشاکش میان فارس و عرب از نخستین دوران‌های ساسانی آغاز شده بود: بسیاری از عرب‌هایی که به ایران آمده بودند، به دست شاهان ساسانی نابود شدند؛ دسته‌هایی نیز در جنوب ایران سکونت گزیدند، اما در خلال جنگ‌های فتوح، هیچ اثری از آنان پیدا نیست؛ احتمالاً بیش‌ترین جذب جامعه ایرانی شدند و دسته‌هایی نیز زبان و سنت‌های خود را حفظ کردند و چون به ناچار دوزبانه شده بودند، توانستند میان فارسیان و فاتحان عرب نقش مترجم را به عهده گیرند.

اندک اندک عرب‌ها در شهرها و روستاهای ایران مسکن گزیدند و به یاری ایرانیان شکست خورده، دستگاه نظامی-اداری استواری به پا کردند؛ سپس عرب‌های دیگری، گروه گروه به ایران کوچیدند و در سرزمین‌هایی بسیار گوناگون، در کنار ایرانیان، و غالباً به آرامش و صلح، زیستند. ما اینک از اقلیت‌های بسیار متعدد عرب، در قرن دوم و آغاز قرن ۴ق، اطلاعات نسبتاً روشنی در دست داریم.

ما که اساساً زبان را موضوع اصلی کار خود قرار داده‌ایم، ناچاریم در همه مراحل، نخست سخنگویان را شناسایی کنیم تا چگونگی رابطه زبانی میان آنان روشن گردد. از این رو، در بخش‌های نخست، به این موضوع‌ها می‌پردازیم: آمدن عرب‌های فاتح به ایران، چگونگی تفاهم میان دو قوم، نیاز شدید به مترجم، چگونگی ارتباط یافتن عرب‌ها با ایرانیان